نویسنده: ثقفی شماره 1270

بسم الله الرَّحمن الرَّحیم

الحمدلله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا و نبیّنا و حبیب الهنا ابوالقاسم محمّد واله الطّاهرین سیّما بقیّة الله مولانا الحجّه ابن الحسن عجّل الله تعالی فرجه الشّریف و لعنة الله اعدائهم اجمعین الی یوم الدّین.

از سلیمان نبی

**تا امامت امام علی و آل علی علیهم السّلام**

**احکام شرعی:سجده ی سهو**

از جمله سجده‌های واجب، سجده ی سهو است. در موارد خاصی واجب است انسان سجده کند که ما در مقامِ ذکر آن موارد نیستیم.یکی از آن موارد سلامِ بیجا است که فرضاً در رکعت دوّم از نمازهای چهار رکعتی یا سه رکعتی تشهّد واجب است سلام واجب نیست، سهواً سلام گفت. این نماز باطل نیست. بعد از نماز بر او واجب است که فوراً سجده ی سهو انجام دهد. تأخیرش جایز نیست اگر هم تأخیر افتاد هر وقت متذکّر شد باید انجام بدهد. به‌خاطر آن سلام سهوی (یعنی در جایی که سلام، جا نداشته سلام گفته) برای آن سلامِ سهوی، سجده ی سهو لازم است. سجده ی سهو دو تا است. همین‌قدر به نیّت سجده ی سهو سر به خاک می‌گذارد. تمام آن شرایطی که در سجده ی نماز لازم است در سجده ی سهو هم لازم است غیر سجده ی تلاوت که قبلاً عرض شد که چهار آیه از آیات قرآن که سجده ی واجب دارد، سجده ی تلاوت هیچ شرطی ندارد و مشابه سجده ی نماز نیست.فقط سر به چیزی بگذارد که سجده بر آن صحیح است. فقط این لازم است.رو به قبله بودن و لباسِ پاک داشتن لازم نیست، وضو داشتن یا جنب و حائض نبودن اینها شرط نیست.در سجده ی تلاوت تنها چیزی که شرط است این که هفت موضعِ سجده به زمین بیاید و پیشانی هم بر خاک باشد. ذکر هم در آن واجب نیست: طهارت بدن، طهارت لباس، رو به قبله بودن لازم نیست. امّا در سجده ی سهو همه ی اینها واجب است تمام آن شرایطی که باید در سجده ی نماز رعایت بشود در سجده ی سهو هم باید رعایت بشود. رو به قبله بودن، بدن و لباس پاک بودن همه ی اینها لازم است در سجدة سهو رعایت بشود و در سجده ی سهو همین‌ قدر نیّتِ سجده می‌کند و سر به مُهر می‌گذارد بعد ذکری هم که در آن لازم است گفته بشود احوط آن است که بگوید [بسم الله و بالله السَّلام علیک ایّهاالنّبی و رحمة الله و برکاتُه] یا بگوید [بسم الله و بالله الّلهمَّ صلّ علی محمّد و آل محمّد] و یا بگوید [بسم الله و بِالله صلّی الله علی محمّد و آله] ولی بهتر است که در سجده ی سهو ذکر او این باشد [بسم الله و بالله السِّلام علیک ایّهاالنّبی و رحمة الله و برکاتُه] دو سجده به این کیفیت انجام می‌دهد تکبیر هم ندارد نه در هنگام رفتن به سجده، نه در موقع سر از سجده برداشتن تکبیر واجب نیست.اگر مستحبّاً گفت عیبی ندارد ولی واجب نیست البتّه لازم است نیّت داشته باشد که این سجده ی سهو است وقتی که سجده کرد ذکرش را می‌گوید[بسم الله و بالله السَّلام علیک ایّها النّبی و رحمة الله و برکاتُه] سربلند کند دوباره سر به مُهر می‌گذارد و باز این ذکر را می‌گوید و بعد از سجده ی دوّم تشهّد می‌خواند مشابه تشهّدی که در نماز می‌خواند بعد هم سلام می‌دهد. این دو سجدة سهو است.که با سجدة تلاوت تفاوت دارد.

باد،مسخّر حضرت سلیمان علیه السّلام

اعوذ بالله مِنَ الشیطان الرَّجیم. وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ[[1]](#footnote-2).

و برای سلیمان،تندباد را رام و مسخّر کردیم که به فرمانش به سوی آن سرزمینی که در آن برکت نهادیم،حرکت می کرد و ما همواره به همه چیز داناییم.

در سوره ی انبیاء قسمت‌هایی از حالات انبیاء علیهم‌السَّلام بطور اجمال ذکر شده از جمله ی انبیاء که ذکر او در سورة انبیاء آمده حضرت سلیمان علیه السّلام است. جلسه ی قبل درباره ی حضرت داوود علیه السَّلام و جناب سلیمان ذکری شده بود و در این آیه هم باز به حضرت سلیمان اشاره دارد که می‌فرماید: ما از جمله معجزات و خوارق عاداتی که به حضرت سلیمان دادیم این بود که باد را مسخّر فرمان او کرده بودیم، باد تحت فرمان او بود به هر جهتی که او اراده می‌کرد باد او را حرکت می‌داد با آن بساطی که داشت می‌بُرد. البته در قرآن مسأله ی این‌که بساطی باشد و روی آن نشسته باشد و بعد حرکت کند در خودِ قرآن نیامده اما در روایاتی که در ذیل آیات نقل شده آمده است که حضرت بر بساطی می‌نشست و همراه با اعوان و انصار و یارانش، باد حرکت می‌داد قرآن تا این مقدار اشاره دارد که ما بادِ تند را مسخّر فرمانش کرده بویم (عاصِفَةً)یعنی تند باد و طوفان شدید. ما این تند باد را مسخّر فرمانش کرده بودیم.(لِسلیمانَ الرّیح عاصِفَةً تجری بِاَمره) به فرمان سلیمان علیه‌السَّلام این تندباد آنها را حرکت داد. اِلَی الاِرضِ الَّتی بارَکنا فیها... تا به همان زمین مبارکی که ما آنجا را پر برکت قرار داده‌ایم،(سرزمین شامات) برساند.

**این دو آیه با هم منافاتی ندارد**

در سوره ی ص آمده که حضرت سلیمان به هر جا که می‌خواست می‌رفت. فَسَخَّرْنا لَهُ الرّیحَ تَجْری بِأمْرِهِ رُخاءً حَیْثُ أصابَ .در آیه ی سوره ی انبیاء فقط به زمین مبارک اشاره شده. احتمالاً آن زمین مبارک،پایتخت حکومت حضرت بوده از این نظر بیان شده ولی در سوره ی (ص) بطور مطلق آمده است (حَیْثُ أصابَ) هر جایی که او می‌خواست باد او را می‌برد

 حالا تفاوتی که در سوره ی انبیاء با سوره ی (ص) مشاهده می شود این که در سوره ی انبیاء می فرماید: تند بادْ مطیع فرمانش بود (عاصِفَةً) در سوره ی (ص) می فرماید: فَسَخَّرْنا لَهُ الرّیحَ تَجْری بِأمْرِهِ رُخاءً. (رُخا) یعنی با آرامش، نرم و ملایم.این دو آیه از نظر ظاهر با هم منافات دارد.از جهتی(عاصفةً: تندباد) و از طرفی (رُخاء: نرم و ملایم) کلمه ی (رخاء) در سورة ص با (عاصفه) در سورة انبیاء به حسب ظاهر سازگار نیست. تأوّل بشود منافاتی ندارد برای اینکه سرعت حرکت، منافات با این ندارد که در حرکت،سریع و تند باشد ولی در عین حال آرامش داشته باشد و اضطراب در آن نباشد. الآن ما در هواپیما می‌نشینیم با سرعت حرکت می‌کند ولی ما آرامیم هیچگونه اضطراب در داخل هواپیما نداریم. لیوان آبی که در دست ماست هیچ حرکتی ندارد ولی در عین حال حرکت هوایپما تند است. اگر انسان، سوار الاغ بشود بیشتر حرکت و اضطراب دارد تا هواپیما.یا اضطراب ماشین بیشتر از هواپیماست با این‌که هواپیما با سرعت حرکت می کند ولی آرامشش محفوظ است و با سرعت می‌رود امّا سرنشینانش آرام هستند و هیچ اضطرابی ندارند. حتّی به راحتی خوابش می برد و کمترین تشویشی ندارد و اصلاً متوجّه نمی شود چطور این مسیر را طی کرد.پس منافات ندارد در عین حال‌ که تند باد را مسخّر فرمانش کرده بودیم با سرعت حرکت می‌کرد در عین حال با آرامش و امنیت(رُخاءً.) پس با این نگاه (رُخا) در سوری (ص) با (عاصفه) در سوره ی (انبیاء) منافات ندارد و با هم ناسازگار نیستند.در سوره ی ص آمده است که باد هر جا که حضرت سلیمان می‌خواست او را می‌بُرد (حیث اصاب) در سوره ی انبیاء می فرماید: که اِلی‌ الأرضِ الَّتی بارَکنا فیها.او را به آن زمین پر برکت می‌بُرد.عرض شد این هم منافاتی ندارد. و دلیل آن گفته شد.دنباله ی آیه می فرماید: و کُنّا بِکُلِ شیءٍ عالِمین. البته ما به همه چیز علم داریم. علم ما محیط به تمام حقایق است، قدرت ما هم دنبالِ علم است. الایعلَمُ مَن خَلَق وَ هُو الَّطیفُ الخَبیر. آن کسی که قدرتِ ایجاد دارد قبل از قدرت، علمِ به ایجاد دارد و لذا (کُنّا بِکُلّ شیءٍ عالِمین). تکیه‌گاه این اعجاز و خَرق عادت جناب سلیمان علیه‌السَّلام علم و قدرت ماست. ما عالِم به همه ی رموز و قوانین و مقرّرات نظامات هستی که خودْ به وجود آورده‌ایم هستیم. (الا یَعلَمُ مَن خلق.) آن کسی که خود می‌سازدنمی‌داند چه می‌سازد ما هم عالِمیم و هم قادر بر ایجاد معلوم خود هستیم و (کُنّا بِکُلِّ شیءٍ عالِمین.)و از جمله مواهبی که به جناب سلیمان داده شد (وَ مِنَ الشَّیاطین مَن یَغوصونَ لَه.) ما گروهی از شیاطین را مسخّر فرمان او قرار داده بودیم برایش غوّاصی می‌کردند

 آنها را تسخیر کرده بود و آنها را وا می‌داشت که در عمقِ دریاها می‌رفتند و برای او جواهرات و یا انواع و اقسام چیزهایی که لازم داشت بیرون می‌آوردند و کارهای دیگر هم می‌کردند.

 در سوره ی انبیاء از جمله کارگزاران حضرت سلیمان، شیاطین اسم برده شده،(ما گروهی از شیاطین را مسخّر فرمانش کرده بودیم.)

در سورةسبأ می فرماید: (وَ مِنَ الجِنّ مَن یَعمَلُ غَیر یَده.) گروهی از جن را وادار کرده بودیم، تحت نظارت او کار می‌کردند، اگر یک‌جا تعبیر شده به "جن" و جای دیگر تعبیر به "شیطان" شده فرقی نمی‌کند. برای اینکه شیاطین از جن هستند. منتها شیاطین گروه شَرورِ "جن" هستند. چرا که جن مانند اِنس، کافر و مؤمن و فاسق و متّقی دارند. آنها هم مانند انسانها دارای عقل و شعورند، تکلیف دارند، آنها هم بهشتی و جهنّمی دارند، (وَلَقَد ذَرَأنا لِجَهَنّم کثیراً مِنَ الجِنِّ و الإِنس([[2]](#footnote-3)1 و مسلّماً بسیاری از جنّیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم

در بین اجنّه گروهی هستند به نام شیاطین که موجوداتی شرورند، گروهی هم مؤمن و متّقی هستند که خوبند. حالا آن گروهِ شیاطین، سرکش و فرمان ناپذیرند ولی ما آنها را مسخّر او قرار داده بودیم. جناب سلیمان گروهی از آنها را تسخیر کرده بود منتها گروهی را به زنجیر کشیده بود.(آنهایی که قدری متمرّد بودند و گردن شقّی می‌کردند.) مُقَرَّنینَ فی الأصفاد.و گروه دیگر را که تسلیم بودند استخدام کرده به کارهایی گمارده بود.در سوره ی سبأ آمده است اشیائی که لازم بود برایش می‌ساختند.وَمِنَ الشَّیاطین مَن یَغُوصُون َلَهُ. و شیطان‌ها که مستخدم و تحت فرمان او بودند برایش غوّاصی می‌کردند(و یَعْمَلونَ عَمَلاً دونَ ذلک) غیر عملِ غوّاصی کارهای دیگر هم می‌کردند. (وکُنّا لَهُم حافظین) و ما همه ی اینها را نگهبان بودیم و قدرت اینکه تمرّد کنند نداشتند، به سلیمان علیه‌السَّلام این قدرت را داده بودیم که با ارادة خود آنها را تسخیر می‌کرد. جنّ و انس و وحش و طیرو... همه تحت فرمان جناب سلیمان بودند و باد هم تحت فرمان و مسخّر او بود.در سورة انبیاء همین مقدار آمده است. البته در بعضی تواریخ که جنبة تفسیری و روایی هم دارند.در مورد جناب سلیمان علیه‌السّلام قصّه‌هایی نقل می‌کنند که شاید به افسانه نزدیک‌تر باشد و روایاتی هم که شاید به اعتبار نزدیک‌تر باشد بیش از این ذکر نشده و ما فعلاً در مقام بیان آن نیستیم.

**تفاوت اساسی انبیاء و اولیای الهی با سایر افراد بشر**

به‌هرحال آن چیزی که لازم است بدانیم این که خداوند سبحان برای انبیاء و اولیاء علیهم‌ السَّلام امتیازاتی قائل شده است، به حسب ظاهر آنها با سایر افراد بشر مشابه هستند. از نظر ظاهر، انبیاء و اولیاء علیهم‌السَّلام مانند ما هستند، اَنَا بَشَرٌ مِثلُکُم امّا فرقشان( یُوحی اِلَیه) است. از زمین تا آسمان با افراد دیگر فاصله دارند مثل قرآن، قرآن به حسب ظاهر مانند سایر کتاب‌هاست یعنی با همان حروفی که سایر کتاب‌ها نوشته مي‌شود با همان حروف‌ نوشته مي‌شود.

الف، ب،... امّا تفاوت میان قرآن و سایر کتاب‌ها تفاوت میان خالق و مخلوق است. همان‌طور که خالق از مخلوق به‌طورلایَتَناها فاصله دارد. قرآن هم با سایر نوشته‌ها به همین کیفیّت، فاصله دارد و لو به حسب ظاهر با همان حروف نوشته شود.تفاوت امام هم با مردم به همین کیفیّت است. پیغمبر و امام علیهم‌السَّلام با سایر افراد بشر به حسب صورت با همین اعضاء و اجزایی که ما داریم ساخته شده اند. امام عصر ارواحنا فداه بدنی دارد، چشم و گوش و دست و پایی دارد، در همین عالم زندگی می‌کنداز همین هوا استنشاق می‌کند و امّا تفاوت او با سایر افراد بشر مثل تفاوت خالق و مخلوق است خیلی فاصله است. مثل همان قرآن، قرآن چقدر با سایر کتب فاصله دارد ظاهراً همان حروف است. امام علیه‌السَّلام با سایر افراد بشر به همین صورت است. اما خیلی فرق است میان او و سایر افراد بشر، این جمله در بیان امام صادق علیه‌السَّلام چنین آمده است می‌فرماید:[غیر مُشارِکین لِلنّاس فی شَیءٍ مِن اَحوالِهِم مَعَ مُشارِکَتِهِم لَهُم فیِ الخَلق وَالتَّرکیب.] در عین حال که پیغمبران و امامان در خلقت ظاهری و ترکیب بدنی، با مردم مشابهند ولی در هیچ‌کدام از حالات با آنها مشابه نیستند. از جهت معنا و مرتبة امامت و ولایتشان با مردم مشابه نیستند خیلی با هم فاصله دارند ولی در عین حال [مَعَ مشارَکتِهِم لَهُم فیِ الخق والتَّرکیب] در خلقتِ ظاهری و ترکیب بدنی مشابهند اما از جهت معنا و باطن کار با مردم مشابهت ندارند.[یوحی اِلَیَّ] بیان همین فاصله است.

**تعابیر غلط رایج خداگونه،حسین گونه،علی گونه!**

 در نهج‌البلاغه آمده است: لا یُقاسُ بِآلِ مُحمَّدٍ (صَلّی اللهُ عَلیْهِ و اله) مِنْ هذِهِ الاُمَّةِ اَحَدٌ [[3]](#footnote-4)1. احدی از این امّت را نمی‌ توان با امام که آل محمد علیهم‌السّلام است مورد مقایسه و سنجش قرار داد. ممکن نیست لایُسَوّی بِهِمْ مَنْ جَرَت نِعْمَتُهُمْ عَلَیه اَبَداً هرگز ولی ‌نعمت با ریزه‌خوارِ خوانِ نعمت، برابر نخواهد بود. او ولی نعمت است او به اذنِ الله کار می‌کند، چه‌طورمی‌شود ریزه‌خوارِ خوانِ نعمتش با خودش برابر باشند. تمام عوالم امکان هرچه که هست از عرش گرفته تا مادون آن در پرتو نور وجود امام علیه‌السّلام به برکات هستی می‌رسند، همه ی اینها در پرتو وجود نور اقدس اوست. عالَم در طول ولیّ‌الله وجوداً قرار می‌گیرد نه در عرض او که همدوش و برابر او باشد بِیُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَی وَ بِوُجُودهِ ثَبَتَتِ الأََرضُ و السَّماء[[4]](#footnote-5)2. وقتی همه ریزه‌خوار خوانِ نعمت او باشند و به دست او بخواهند به برکات هستی برسند چطورمی‌شود که اینها برابر و همدوش او باشند. گاهی تعبیراتی می‌شود حسین‌گونه! علی‌گونه! این تعبیرات مناسب با ادب اسلامی نیست. حتی گاهی خداگونه! هم تعبیر می‌کنند و حال این‌که قرآن صریحاً فرموده: (لَیسَ کَمِثلِه ‌شَیء.) اصلاً مانند ندارد، این معقول نیست. ولی تخلّق به اخلاق الهی مطلب دیگری است. در قرینه ی امکان آن اخلاقی که حسنه است کمال حساب می‌شود در خود به‌وجود بیاورد اما گونه داشتن صحیح نیست. چون گونه یا همگون یعنی مثل و مانند ندارد.و این صریح قرآن است.(لَیسَ کَمثلِه‌ شیءٌ) چیزی نیست که مانندِ او باشد، وقتی او مانند ندارد ولیِّ او هم مانند ندارد. بله اگر افراد بشر خیلی هنر کنند بتوانند شیعه ی آنها بشوند. دنباله‌رو آنها باشند، پیروشان باشند، این مطلبی است امّا هرگز نمی توانند همدوش و کنار آنها باشند خیلی موفّق باشند در طول ولیّ‌الله هستند هیچ ممکن نیست در عرض ولیّ خدا قرار بگیرند و مانند و شبیه باشند، معقول نیست چون او ولی است و اینها "مُولّی علیه" هستند

**بیان امام صادق علیه السلام در شناخت شخصیّت امام علیه السلام**

 این حدیث از امام صادق علیه‌السّلام نقل است که فرمود:(اِنّ الله خَلَقَنا فَاَحْسَنَ خَلَقَنا وَ صَوَّرنا فَاَحسَنَ صُوَرَنا وَ جَعَلنا عَینَهُ فی عِبادِه[[5]](#footnote-6)1). خداوند ما را خلق کرد و خلقت زیبا و متمایزی به ما داده، خدا به ما صورت داده، صورتی که ممتاز و حَسَن است. ما چشم بینای خدا در میان بندگانش هستیم (وَ لِسانَهُ النّاطِق) ما زبانِ گویای خدا در میان خلقش (وَ یَدَهُ المَبسُوطَه.)و آن دست بخشنده ی خدا هستیم، یعنی آن دستی که یدالله است و باید با آن دست، کار انجام بشود. فَسُبحانَ الَّذی بِیَدِهِ ملکوتُ کُلِّشیءٍ... [[6]](#footnote-7)2 دست او در عالم،کار می‌کند و ملکوت هر چیزی به دست اوست. علی علیه السّلام فرمود:(أنا یدالله، (یدالله منم) یدالله فوق اَیدیهم، یَدَهُ المَسبوطه عَلی عِباده وَ وجهَهُ الَّذی یُوتی مِنه([[7]](#footnote-8)3. آن وجه الهی که باید همه به سمت او بیایند تا به خدا نزدیک بشوند،ما هستیم چون هر کسی با صورتش شناخته مي‌شود. ما بخواهیم به هرکه رو بیاوریم. به صورتش رو می‌آوریم که او را می‌شناسیم. کسی بخواهد رو به خدا بیاورد باید رو به علی و آل علی علیهم‌السّلام بیاید، آنها را بشناسد با شناسایی آنها خدا را بشناسد و آنها را دوست بدارد تا خدا را دوست بدارد. (مَن عاداکُم فقَد عادَ الله وَ مَن اَحبَّکُم فقد اَحَبَّ الله، وَ مَن اَبْغَضََکُم فقد ابَغَضَ الله[[8]](#footnote-9)1) و لذا می‌فرمود (بِنا اَثْمَرَةِالأَشجار[[9]](#footnote-10)2). اگر درخت‌ها میوه می‌دهند به برکت وجود ماست اگر میوه‌ها به حدّ رسیدن می‌رسد به دست ماست. (جَرَتِ الاَنهار).بوسیله ی ما نهرها در عالم جریان پیدا می‌کنند (بِنا یُنزِّلُ الغیثُ السَّماء). باران به‌وسیلة ما از آسمان نزول می‌کند (وَ یَنْبُتُ عُشْبُ الأَرْضِ). گیاهان و هر چه که در عالم است به برکت وجود ماست. علمِ امام مولودِ طبیعت نیست. او باید رهبر طبیعت باشد و این‌ معقول است.علم امام اکتساب از طریق حسّ و تجربه و عقل و تفکّر نیست، این روش و منش افراد عادی است.این بشر است که حقایق را از طریق حواسّ ظاهری صید می‌کند. ائمّه ی معصوم علیهم السّلام فوق اینها هستند آنها حقایق هستی را با چشم دیگری می‌بینند، با گوش دیگری می‌شنوند.آنها مصونیّت آسمانی دارند اما بقیّه، اشتباهات دارند. با عقل هم اشتباه می‌کنند آنهایی که تمام کارشان ابزار عقلی بوده اشتباهات دارند. آنها که فلاسفه هستند فقط با عقل کار می‌کنند ابزارشان عقل است در عین حال که ابزارشان عقل است اشتباهات دارند. اشتباهات اساسی هم دارند. یکی با ابزار عقل کار می‌کند و پیش می‌رود و می‌گوید: روحِ انسان "جسمانیّة الحُدُوث" است. دیگری هم که با همین ابزارِ عقل پیش می‌رود می‌گوید: روحِ انسان "روحانیّة الحُدُوث" است. این‌قدر با هم اختلاف دارند. با این‌که ابزار هر دو عقل است اگر بنا بود عقل اشتباه نکند نباید اینها اختلاف داشته باشند همه ی دانشمندان و بزرگان هرچه اختلاف دارند دلیل آن اینکه چون طریقشان طریقِ حسّ و تجربه و عقل و تفکّر است ولی پیامبر و امام(اِن هُوَ الّا وَحیٌ یُوحی عَلَّمُهُ شَدیدُ القُوی[[10]](#footnote-11)1) لذا علمِ آنها مولود طبیعت نیست، اکتساب از طریق حسّ و عقل و فکر نیست. بلکه علم امام شعبه‌ای از خزانه ی علم الهی است.(وَ اِن مِن شَیءٍ الّا عِندَنا خزائِنُه وَ ما نُنَزِّلُهُ الّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ[[11]](#footnote-12)2) بزرگی چنین تعبیر کرده است می‌گوید: می‌شود گفت ذهنِ مقدّسِ امام علیه‌السَّلام دفتر فهرست ممکنات است یعنی او برای پی بردن به حقایق جز اینکه به صفحة ذهن خودش مراجعه کند به چیزی نیاز ندارد. برای درک حقیقتی فقط به صفحة ذهن خود مراجعه می‌کند. (اِذا شاءُوا أَنْ یَعْلَمُوا عُلّمُوا[[12]](#footnote-13)3) امامان هرگاه میخواستند که چیزی را بدانند، از آن آگاه می شدند.

و اگر این نباشد یک کودک نوزاد چه‌ طور ممکن است به محض اینکه از مادرش متولّد شده در چه زمانی قوّه ی عاقله‌اش فعّال می شود که تعقّل کند و حقایق آسمانی را درک کند و بگوید:(اِنّی عَبدُ الله آتانِیَ الکِتاب وَ جَعَلَنی نَبیّا[[13]](#footnote-14)1) کودک نوزاد و تازه به دنیا آمده زبان باز کند و اِخبار از حقایق آسمانی کند، این به عقل مربوط نیست، این نه به حس و نه به عقل و فکر مربوط است.

**تلاوت قرآن حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در شکم مادر**

 کدام نوزادی است که فکر و عقلش فعّال باشد و حقایق را درک کند.یا جنین در رحم مادر کِی قادر به تلاوت قرآن است که امام عصر ارواحنا فداه چنین بود در شب ولادت حضرت حکیمه خاتون در کنار نرجس خاتون مادر حضرت حضور داشته موقع زایمانش، او می‌گوید برادرزاده‌ام به من فرمود:سوره ی قدر را بخوان. من شروع کردم به خواندن سوره ی قدر. دیدم شخص دیگری هم با من همراهی می‌کند ولی در اتاق نیست، درست دقّت کردم دیدم بچّه‌ای که در رحم مادر است با من همراهی می‌کند و سوره ی قدر تلاوت می‌کند، جنین در رحم مادر مگر قوّه ی عاقله‌اش مگر فکرش کار می‌کند، با تعقّل، با تفکّر، با تجربه بخواهد به حقایق برسد.هرگز ممکن نیست و این مطلب دیگری است.

**امام جواد علیه السّلام و ارائه ی جلوه ای از عظمت مقام امامت**

 امام جواد علیه الصَّلوة و السَّلام که امروز روز ولادت با سعادتشان بود طفل دو ساله است. جریانی پیش آمد چون زمانِ امام جواد علیه‌السَّلام به خاطر اضطراباتی که در شیعه بود لازم بود امام علیه السلام گاهی از اوقات گوشه‌ای از آنْ قدرت الهی اشان را نشان بدهند طفل دو ساله‌ای که دست او به‌دست مادرش بود از کوچه‌ای می‌گذشتند جمعیتی بودند در آنجا مقتضی شد که امام جواد علیه‌السَّلام گوشه‌ای به آنها نشان بدهد و لذا ایستاد و مشغول سخنرانی شد،کودکی که بیست و پنج ماه از عمر شریفش گذشته بود جملاتی دارد. اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی خَلَقنا مِن نورِهِ وَ اصْطَفانا مِن بَریَّتِه وَ جَعَلنا اُمَناءَ عَلی خَلقِه[[14]](#footnote-15)1. حمد، خدا را که ما را از نور با عظمتش آفرید؛ ما را از میان همه ی مخلوقاتش برگزید، ما را امین بر وحی اش و امین بر خلقش قرار داد. (معاشِرَ النّاس أَنا مُحمّد بن‌ علی ‌الرِّضا) عرض شد به اقتضای شرایط لازم بود حضرت اثبات کند من فرزند امام ابوالحسن الرِّضاعلیه‌السّلام هستم. اِبنِ موسیَ الکاظم اِبنِ جعفرٍ الصّادق همین‌طور تا رسید به رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم بعد فرمود:(اِعلَموُا اَنّی اَعلَمُ النّاس بِما فی ضَمائِرِهم وَ سَرائِرِهم.) بدانید به خدا قسم! من از همة آن خطورات که در ذهن شما مي‌گذرد باخبرم. (اَعلَمُ النّاس بِما هُم سائِرونَ اِلَیه. علماً قَد نَبَّأَ الله تَعالی قَبلَ خلقِ السّماواتِ و الأَرض.) این علمِ(امام)،علمِ اکتسابی نیست علمی است که قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین به ما عنایت شده است بعد هم جملات دیگری دارند از جمله فرمودند:وَ وَ اَیْمُ اللهِ به خدا قسم اگر مصالحی در کار نبود که ما سکوت کنیم لولا تَظاهُرُ الباطل عَلَینا وَ غوایَةُ ذرِّیَّةِ الکُفر سخنی می‌گفتم (عَجَبُ النّاس)بزرگان، علماء، حاکمان در آن سخن با تعجب بنگرند و بعد حضرت دست به دهان خود نهاد و فرمود یا محمد! اصمِت کما صَمَتَ آبائک [[15]](#footnote-16)2وَ اصبرُ کَما صَبَرَ اولوالعزم مِنَ الرُّسُل[[16]](#footnote-17)3. ساکت باش آن‌چنان که پدرانت سکوت کردند. صبر کن آنچنان که انبیاء اولوالعزم صبر کردند بعد هم راه افتاد و مردم هم به احترام او کنار می‌رفتند، و راه را باز می کردند. بزرگان و مشایخ حاضر در جلسه با شگفتی می‌گفتند

 [اللهُ اَعلَمُ حَیث یَجعَلُ رِسالَتَه[[17]](#footnote-18)1.] خدا می‌داند چه کسانی را برای پیشوایی مردم انتخاب کند

 با چنین حُسن بلاغت!اگر اینها بشرند زاد و خاک دگر و شهر و دیار دگرند

**تغییر عقیده ی مُیَسّر با عنایت خاصّ امام جواد علیه السلام**

یکی از افراد ظاهراً، به نام میسّر ابن محمد است (اسم او دقیقاً در خاطرم نیست) می‌گوید: قدری در امامت امام جواد علیه‌السّلام وقوفی داشتم،واقفی‌ها کسانی بودند.که در امام کاظم علیه‌السَّلام وقوف کرده بودند و به امامت امام رضا علیه‌السَّلام قائل نبودند. چون مي‌گفتند: امام آن است که فرزند داشته باشد که مقابل او بنشیند. چون امام رضا علیه السلام تا اواخر عمر خود فرزندی نداشتند شاید تا ۴۷ یا ۴۸ سالگی فرزند نداشتند و این اضطرابی در بین شیعیان بود و می‌گفتند ایشان امام نیست چون اگر امام بود فرزندی باید داشته باشد که جای او بنشیند و لذا به امام نامه می‌نوشتند که ما چطور شما را امام بدانیم و حال اینکه شما فرزندی نداری.می فرمودند: شما از کجا فهمیدید من فرزند ندارم من به همین زودی فرزند خود را که حجّت خداست به شما ارائه خواهم کرد. از دنیا نمی‌روم تا فرزند من که فارِق بین حق و باطل است به دنیا خواهد آمد. این بود که عدّه‌ای متوقّف بودند این مرد هم می‌گوید من توقّف در امامتشان داشتم. روزی به خانه ی امام جواد علیه‌السَّلام رفتم، دیدم جمعیت زیادی در آن خانه رفت و آمد می‌کنند من هم وارد شدم دیدم مرد غریبی کناری نشسته من هم کنار او رفتم تا قدری تسکینش بدهم قدری صحبت کردیم، هنوز امام وارد آن اتاق نشده بودند قدری طول کشید نماز ظهر و نماز عصر هم همانجا خواندم بعد از نماز عصر بود که مردم حرکت کردند. معلوم بود که امام جواد وارد شدند دیدم به حسب ظاهر کودکی است چون مردم برخاستند، من هم برخاستم اظهار ادب کردم رفتم دستشان را بوسیدم حضرت نگاه تندی به من کرد فرمودند: تو کجا این‌جا کجا؟ چطور اینجا آمده‌ای؟ یادی از ما کرده‌ای؟ حالا که آمده‌ای درست بیا تسلیم باش. از این حرف تکان خوردم. گفتم: آقا! تسلیمم. (در واقع تسلیم نبودم) بار دوم گفت تسلیم باش باز گفتم تسلیمم. بار سوم فرمود:(وَیلکَ سَلِّم.) وای بر تو تسلیم باش. این جمله ی اخیر آن‌چنان تکانم داد که زیرورو شدم دگرگون شدم تمام آن شکّ و شبهه ای که در دلم بود به کلّی برطرف شد. یک حالت مجذوبیّتی نسبت به امام علیه‌السّلام در من پیدا شد و گفتم: اشهد ان ‌لا اِلهَ ‌الّا الله. شهادت می‌دهم به وحدانیّت خدا و شهادت می‌دهم به این‌که شما حجّت پروردگارید. شما را به امامت قبول کردم و ولایت شما را پذیرفتم و فردای آن روز خدمت حضرت شرفیاب شدم و سؤالاتی پرسیدم. منظور این که ائمّه علیهم ‌السَّلام به حسب ظاهر مشابه با دیگران هستند اما در باطن خیلی فرق دارند تفاوت از زمین تا آسمان است و این اعتقادی است که ما بحمدالله در جان خود داریم. امیدواریم ان شاءالله خداوند این اعتقاد را در دل و جان ما راسخ نگه دارد و معتقدیم که تمام عقایدِ حقّه و تمام اخلاق فاضله و تمام اعمال صالحه ی ما در شرایطی نجات‌ بخش است که در سایة ولایت و امامتشان و برائت از دشمنانشان قرار گیرد این دو مطلب همیشه باید در کنار هم باشد.

**جوان عزیز و مراقبت دقیق از اعتقادات خود**

 غالباً فرصت‌هایی که پیش می‌آید تذکّر می‌دهم مخصوصاً برای جوان‌ها و نوجوان‌ها. می‌گویم مراقب باشند اگر گاهی برحسبِ مصالحِ سیاسی کلمه ی وحدت میان شیعه و سنّی گفته می‌شود اشتباه نشود وحدت اعتقادی در کار نیست، وحدت اعتقادی برای ما ظلمت می‌آورد. اگر بگوییم راه آن‌ها با راه ما یکی است این حرف اشتباه است. این ممکن نیست. بله اگر دشمن مشترکی داشته باشیم با هم در مقابلشان در صف واحد می‌ایستیم. ولی وحدتِ اعتقادی هرگز نخواهیم داشت یعنی ما به دو راه معقتدیم یک راه حتماً به جهنّم می‌رود و راه دیگر حتماً رو به بهشت می‌رود.همان راهی که راه علی علیه‌السّلام و راه آل علی علیهم‌السَّلام است و ما موظّفیم دینمان را از آن‌ها بگیریم.

**رمز سعادت بشر تبعیّت از امامت علی و آل علی علیهم السلام**

 آنچه مسلّم است اینکه قرآن احتیاج به بیان دارد. بیان قرآن از چه کسی باید گرفته شود. از ابوحنیفه، از شافعی، از احمد حنبل، از مالک باید بگیریم؟! یا نه از امام صادق علیه‌السّلام بگیریم.دو راه در پیش روی ماست نمی توان گفت راه ما یکی است. راه ما یکی نیست. جوان‌ها و نوجوان‌ها این مطلب را اشتباه نگیرند. راه دوتاست. ما از این راهی که دنبال علی و آل علی علیهم‌السّلام هستیم می‌رویم با آن راه قابل جمع نیست مگر می‌شود علی علیه‌السّلام و عمر با هم بسازند. با هم برادر بشوند این شدنی نیست. ما (اِنَّما المؤمنونَ اِخوَة) هم که داریم. منظور از مؤمنون در روایات کسانی هستند که در صید علی علیه‌السَّلام و آل علی علیهم‌السَّلام هستند. روایات، مؤمن را به این معنا به ما نشان می‌دهند. نه اینکه هر کسی که شهادت به وحدانیّت داشته باشد مؤمن باشد! و لذا برادری ما اگر هم باشد از این نظر که وحدت در مبارزه با دشمن مشترکمان داشته باشیم همان‌طور که بذر صالح در یک زمین پاکی تنها کافی نیست که بروید باید باران ببارد و آفتاب بتابد. تنها قلبِ آدم پاک باشد! آدم پاکی هم باشد آدم صادق ، امین، باوفا همه چیز او درست باشد. اخلاقیّاتش خوب، اعمال صالحه هم خوب انجام می‌دهد. خیلی خوب نماز می‌خواند، خیلی خوب روزه می‌گیرد، خوب انفاق می کند همه ی اینها درست است اما همین‌قدر که ولایتِ مولا را ندارد و از دشمنانش برائت نمی ورزد هیچ بهره ای از این دین ندارد.طبق روایت[مَنْ أَطاعَ اِمْرَأتَهُ أکَبَّهُ اللهُ عَلی وَجهِه فی النّار[[18]](#footnote-19)1] هر کس زنش را اطاعت کند خدا او را در آتش جهنم سرنگون سازد.

به رو در آتش جهنم خواهد افتاد، برای اینکه ما قرآن را به حکم رسول خدا از عترت باید بگیریم. آنها در روایاتشان به ما نشان دادند تا این مسألة ولایت و برائت از دشمنانشان نباشد اعمال صالحه، اخلاق فاضله، عقاید حقّه هیچکدام نافع به حالِ ما نخواهد بود و لذا ما شاکریم، بحمدالله این نعمت را خدا به ما عنایت فرموده ما در صراط مستقیم (علیُّ مَعَ الحَقّ و الحَقُّ مَعَ عَلی[[19]](#footnote-20)1) حرکت می‌کنیم یعنی حق بر محور علی علیه‌السَّلام می‌چرخد. و لذا امروز که روز ولادت امام جواد علیه‌السَّلام است و پس فردا هم روز ولادت مولی الموالی، مولی المتّقین امیرالمؤمنین علیه الصّلوة و السّلام است. خداوند ان شاءالله همه ی این عیدها را بر ما مبارک بگرداند و لحظه لحظه بر دامنه ی معرفت و محبّت ما نسبت به خاندان عصمت بیفزاید. آنکه واقعاً ما باید از خدا بخواهیم و در واقع سرمایه ی دنیا و آخرت ماست همین است. معرفت و شناختن پیامبر و عترت او علیهم السلام و گرفتن دین از دست آن‌ها، آن‌چه آنها بیان می‌کنند دین همان است. این معرفت ماست و برائت از دشمنانشان در دنیا و آخرت سرمایه ی اصیل ماست

 پروردگارا ! این سرمایه را در دنیا و آخرت برای ما حفظ بفرما، نسل ما را هم محبّ اهل ‌بیت و دشمنِ دشمنانش قرار بده و حُسن عاقبت به همه ی ما عنایت بفرما. آمین یا رب العالمین

 و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. . انبیاء/81 [↑](#footnote-ref-2)
2. 1 .سوره ی مبارکه ی اعراف،آیه ی 179 [↑](#footnote-ref-3)
3. 1 .نهج البلاغه، خ2،ص 45 [↑](#footnote-ref-4)
4. 2 .بحار،ج 23،ص 19 [↑](#footnote-ref-5)
5. 1 . الکافی/ ج 1/ص 144 [↑](#footnote-ref-6)
6. 2 . سوره ی یس،آیه ی 83 [↑](#footnote-ref-7)
7. 3 . الکافی/ ج 1/ص 144 [↑](#footnote-ref-8)
8. 1 .زیارت جامعه کبیره [↑](#footnote-ref-9)
9. 2 . الکافی/ ج 1/ص 144 [↑](#footnote-ref-10)
10. 1 . سوره ی مبارکه ی نجم، آیات 4 و 5 [↑](#footnote-ref-11)
11. 2 . سوره ی مبارکه ی حجر، آیه ی 21 [↑](#footnote-ref-12)
12. 3 . کافی،ج1،ص382 [↑](#footnote-ref-13)
13. ..سوره ی مریم، آیه ی 301 [↑](#footnote-ref-14)
14. 1 . عوالم العلوم،ج 23،ص 294 [↑](#footnote-ref-15)
15. 2 . بحار الانوار،ج 50،ص 108 [↑](#footnote-ref-16)
16. 3 . سوره ی احقاف،آیه ی 35 [↑](#footnote-ref-17)
17. 1 . سوره ی مبارکه ی انعام ، آیه ی 124 [↑](#footnote-ref-18)
18. 1 . مکارم الاخلاق،ج1،ص 231 [↑](#footnote-ref-19)
19. 1 . شرح نهج البلاغه،ج 18،ص 24 [↑](#footnote-ref-20)